

جامعیت یا یکی از وجوه برتری اسلام

اما دین یهود، دینی بود هماهنگ با آتمسفر فکری و فرهنگی زمان خود. مردمی که زنجیر اسارت حتی افکار و تمایلات آنها را در بند کرده بود. شلاق ستم اندام آنها را نحیف و روحشان را ضعیف و نیروی اندیشه شان را به ناتوانی کشیده بود. عوامل سقوط و بیچارگی آخرین رمق حیات و حس تکاپوی آنها را بلعیده بود، تشنه پیغمبری بودند به خشونت و قاطعیت موسی، که وقتی ستم یک قبلی را بر سبطلی ناتوانی مشاهده میکند، بی محابا طوفان خشمش بر سر او میبارد و با زدن یک ضربه جانانه او را راهی دیار عدم میکند و سپس به همراهی برادرش هارون راه کاخ را در پیش می گیرد و مبارزه با فرعون مظهر استبداد و قارون مظهر استثمار - دو غول وریشه های اصلی فساد - را شروع می کند و باقیام - آتشبارش سیر تاریخ را به نفع توده متراکم محروم و ستمکش عوض میکند تا دوران رسالتش به پایان میرسد.

بنی اسرائیل بعد از رهائی از چنگال ستم و بر خورداری از آزادی و رفاه در پرتو تعالیم حیات بخش موسی زندگی نوینی را شروع میکنند، ولی طولی نمیکشد که دستهای خیانت بکار می افتد. تعالیم موسی فراموش میشود و فراوانی نعمت و کثرت مال و منال آنها را سرگرم دنیا می کند. اشراف منشی، عیش و عشرت، بیخبری و بی بندوباری برای آنها نکبت می آفریند، دوباره ظلم و ستم، شکنجه و آزار؛ بردگی و بندگی بیداد می کند. ثروت یگانه حاکم و معیار سنجش زندگی میگردد. عواطف عالی انسانی، نعدوستی، محبت، صفا و صمیمیت اسیر پول می گردد - چنانکه چنین سایه روشنی در وضع یهودیان فعلی نیز بچشم میخورد. عقر بنزد گیشان فقط بطرف ثروت می گردد - دیگر تعالیم یک بعدی

موسی توان خود را برای اصلاح وضع موجود از دست میدهد .

«آنکاه عیسی با چهره ای به معصومیت فرشته، بالبخندی به لطافت سپیده دم و سخنانی به نرمی نوازش، ظهور می کند «پنجمبر گذشت و آرامش و دوست داشتن است . پیامش تسلیت دل‌های خسته است و دعوتش خطاب به جلالدان رومی، سر بازان وحشی سزار که : شمشیر هاتان را بر لب دریای محبت از خون بشوئید . مکشید . دوست‌بدارید .

آنکاه که وحشیگری همه را دیوانه کرده است و هر شمشیری انتقام خون ریخته‌ای را برگردن دارد ... و انتقام در یک دور «باطل» جنون آمیزی افتاده که تا بی نهایت باید همچنان بگردد و تکرار شود جز «گذشت» چه چیزی می‌تواند شمشیرهای تشنه را آرام کند ؟ جز دوست داشتن چه شمشیری این دور جنون آمیز انتقام در انتقام را می‌تواند بکسلد و از گردش بازدارد .

اما تعالیم مسیح (ع) نیز با همه زیبایی و طراوت معنویش یک جانبه است . اگر چه در زمان خود چون نسیمی روح نواز، آتشفشای شرارت را خاموش کرد، شمشیرهای آغشته بخون را بر لب دریای محبت رهنمون گشت و طبایع پول پرست و دنیا دوست را به آخرت و مغنویت آشنا ساخت ولی اکنون که جهان سر به طغیان برداشته و چهار نعل بطرف دانش مادی، اکتشاف و اختراع، صنعت و فن می‌تازد، تمدن مادی و صنعتی با پیشرفت‌های جهشی و برق آسایش، قلمرو افکار و اندیشه‌ها را فرا گرفته است، دیگر تعالیم یک بعدی مسیحیت که نتیجه آن اعراض از دنیا و پناه بردن به زوایای دیر هاست، نمی‌تواند رستگاری انسان را تأمین کند . دستور اتش برای گرداندن چرخ‌های سریع و متحرک زندگی امروز نارساست ، آدمی یا باید مسیحی شود و دنیا را طلاق گوید یا زندگی را انتخاب و مسیحیت را ترک کند .

نتیجه مستقیم و غیر قابل اجتناب پذیرش مسیحیت اعراض از دنیا است و اینکه می‌بینی امروز عده‌ای از دول مترقی بزرگترین قدرتهای اقتصادی و سیاسی را قبضه کرده اند و در عین حال دور نمش مسیحیت هم سینه میزند نند تظاهر است . روزهای یکشنبه به کلیسا میروند و از پاپ اجازه هر نوع جنایت، ظاهر فریبی، استثمار را می‌گیرند هزار هزار مثل گوسفند آدم می‌کشند . دنیا را به انبار باروت تبدیل می‌کنند، گازهای شیمیائی مرگزا و جنون آور میسازند، همینکه روزی یکشنبه شد دوباره به کلیسا میروند ، با پاپ مصالحه می‌کنند و پاپ هم آب پاکی روی جنایات آنها می‌ریزد و با ذکر اورادی تمام گناهان آنها را می‌شوید . بعلاوه بهشت هم به آنها می‌فروشد و باز روز از نو و روزی از نو ! .

چشم باز و گوش باز این عمی حیرتم از چشم بندی خدا !!
 اما اسلام باجامیتی که دارد، چشم را به روی مسائل ضروری حیات، تمایلات مادی و
 غرایز نفسانی نمی بندد نه رهبانیت و اعراض از دنیا را تجویز می کند، نه دنیا داری صرف را .
 می گوید : انسانها باید پارسایان شب و شیران روز باشند (۱) . آنجا که مقرر است به عبادت
 پردازند و سهم آخرت را از دنیا فراموش نکنند که : دنیا کشتزار آخرت است (۲) و آنجا که
 زندگی مادی اقتصاد دارد شیران روز باشند . تاجر به تجارتش کوشد . زارع کشتزارش را بکار
 و بدرود که : زارعین خزانه داران گنجینه الهیند (۳) . کارگر به انجام کارش همت گمارد که :
 هر کس در گرو اعمال خویشتن است (۴) . هر فرد باید از زور بازو و ثمره دسترنج خود ارتزاق
 کند . مسلمان باید به کسب دانش پردازد اگر چه لازمه آن تحمل رنج سفرهای دور و دراز
 باشد بدنبال علم بروید اگر چه در چین باشد (۵) . تا آنجا که می گوید کسب دانش بر هر مرد
 وزن مسلمان واجب است (۶) اسلام مسلمین را به کسب قدرت و آمادگی تسلیحاتی مأمور می کند
 به طوریکه دشمن نتواند بمرزهای سرزمین های اسلامی تجاوز کند (۷) .

پرتوجامعیت و چند بعدی اسلام آنقدر فاقد است که اشعه بتمام زوایای زندگی انسانها
 می تاباند و تمام جوانب زندگی را مورد توجه قرار میدهد بطوریکه می توان این ویژگی را یکی
 از جوهر برتری اسلام بر سایر ادیان و قوانین و مقررات موضوعه بشری دانست . دستورات
 و مقررات اسلامی، تحت عناوین ویژه حلال و حرام، مکروه، مباح، برخلاف تصور موج نویهای
 بی خبر، پارا از مسائل عبادی یا رابطه بین انسان و خدا با دامنه وسیعش فراتر می گذارد و تمام
 مسائل مربوط به زندگی این جهان انسانها را اعم از حکومت و سیاست، اجتماعات و اخلاقیات،
 کسب و تجارت و زراعت و بطور کلی آنچه را که مربوط به رابطه فرد با فرد، فرد با اجتماع و جامعه
 با جامعه دیگری شود، بانگ روشی آگاهانه و نوین باز گو میکنند که باز تاب این جامعیت و قدرت
 تأثیر و نفوذ آنرا در قرون وسطای تاریک، آنها در میان عقب افتاده ترین جامعه چین قرون
 عربستان به روشنی و دور از هر گونه یکسو نگری می توان دید .

۱- عباد اللیل و اسد النهار .

۲- الدنيا مزرعة الآخرة .

۳- هم الزارعون کنوز الله فی ارضه .

۴- کل نفس بما کسبت رهینه .

۵- اطلبوا العلم ولو بالین .

۶- طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة .

۷- واعدوا لهم ما استطعتم من قوه .

بقیه از صفحه ۱۶

ولی چشم تیز بین علی دست نامرئی معاویه را میدید و جریانات پشت پرده را میدانست اینست که رسماً خود معاویه را مقصر و مسئول در قتل عثمان معرفی میکند .
در نهج البلاغه نامه مفصلی است که امام در جواب نامه معاویه نوشته است ، معاویه در نامه خود امام را متهم میکند بشرکت در قتل عثمان و او اینطور پاسخ میگوید :

ثم ذكرت ما كان من امري وامر عثمان فلك ان تجاب عن هذه لرحمك منه ، فابينا كان اعدى له واهدى الي مقاتله امن بذل له نصرته فاستقعدته و استكفه؟ ام من استنصره فتراخي عنه وبث المنون اليه حتى اتى قدره و ما كنت لاعتذر من اني كنت انقم عليه احداثا فان كان الذنب اليه ارشادي و هدايتي له قرب ملوم لاذنب له . وقد يستفيد الظنة المتنصح و ما اردت الا الاصلاح ما استطعت و ما توفيقى الا بالله عليه توكلت (۱)

یعنی اما آنچه درباره کار مربوط بمن و عثمان یاد کردی ، این حق برای تو محفوظ است که پاسخ آنرا بشنوی ، زیرا خویشاوند او هستی . کدامیک از من و تو بیشتر با او دشمنی کردیم و راهبائی را که به قتل او منتهی میشد بیشتر نشان دادیم؟ کدامیک؟ آنکس که بیدریغ در صد یاری او برآمدا عثمان بموجب يك سوء ظن بیجا خود طالب سکوت او شد و کناره گیری او را خواست یا آنکس که عثمان از او یاری خواست و او بدفع الوقت گذراند و موجبات مرگ او را برانگیخت تا مرگش فرا رسید .

البته من هرگز از اینکه خیر خواهانه در بسیاری از بدعتها و انحرافات بر عثمان انتقاد میکردم پوزش نمیخواهم ، پشیمان نیستم . اگر گناه من این بوده است که او را ارشاد و هدایت کرده ام آنرا می پذیرم ، چه بسیارند افراد بیگناهی که مورد ملامت واقع میشوند ، آری گاهی ناصح و خیر خواه نتیجه ای که از کار خود میگیرد بدگمانی طرف است . من جز اصلاح تاحدی که در قدرت دارم قصدی ندارم جز از خدا توفیقی نمیخواهم و بر او توکل میکنم .
در يك نامه دیگر خطاب بمعاویه چنین می نویسد :

فاما اكذارك الحجاج في عثمان و قتلته فانك انما نصرت عثمان حيث كان النصر لك و خذلته حيث كان النصر له (۲) اما اینکه تو فراوان مسئله عثمان و کشندگان او را طرح میکنی ، تو آنجا که یاری عثمان بسودت بود او را یاری کردی و آنجا که یاری او بسود خود او بود او را وا گذاشتی .

۱ - نهج البلاغه ، نامه ۲۸

۲ - نهج البلاغه ، نامه ۳۷

* * *

قتل عثمان که خود مولود فتنه‌هایی بود باب فتنه‌هایی را بر جهان اسلام گشود که قرن‌ها دامنگیر اسلام شد و آثار آن هنوز باقی است. از مجموع سخنان علی در نهج البلاغه بر می‌آید که بر روش عثمان سخت انتقاد داشته است و گروه انقلابیون را ذی‌حق میدانسته است. در عین حال قتل عثمان را درمسند خلافت بدست شورشیان بامصالح کلی اسلامی منطبق نمیدانسته است. پیش از آنکه عثمان کشته شود علی این نگرانی را داشته است و بعواقب وخیم آن می‌اندیشیده است. اینکه جرائم عثمان در حدی بود که او را شرعاً مستحق قتل کرده بود یا نه و دیگر اینکه آیا موجبات قتل عثمان را بیشتر اطرافیان خود او بعمد یا بجهل فراهم کردند و همه راه‌ها را جز راه قتل عثمان بر انقلابیون بستند یک مطلب است و اینکه قتل عثمان بدستور شورشیان درمسند خلافت بمصلحت اسلام و مسلمین بود یا نبود مطلب دیگر است.

از مجموع سخنان علی بر می‌آید که آن حضرت می‌خواست عثمان راهی را که می‌رود را کند و راه صحیح عدل اسلامی را پیشه کند و در صورت امتناع انقلابیون او را برکنار و احیاناً حبس کنند و خلیفه‌ای که شایسته است روی کار بیاید و آن خلیفه که مقام صلاحیت دار است بعد از جرائم عثمان رسیدگی کند و حکم لازم را صادر نماید.

لهذا علی نه فرمان بقتل عثمان داد و نه او را علیه انقلابیون تأیید کرد تمام کوشش علی در این بود که بدون اینکه خونی ریخته شود خواسته‌های مشروع انقلابیون انجام شود یا عثمان بدست خود علیه روش گذشته خود انقلاب کند و یا کناره‌رود و کار را باهش بسیار علی در باره دو طرف این چنین قضاوت کرد: **استأثر فاساء الاثره و جزعتم فأسأتم الجزع (۱)** یعنی عثمان روش مستبدانه پیش گرفت همه چیز را بخود و خویشاوندان خود اختصاص داد و بنحو بدی این کار را پیشه کرد و شما انقلابیون نیز بی‌تابی کردید و بدبیتایی کردید.

آنگاه که بعنوان میانجی خواسته‌های انقلابیون را برای عثمان مطرح کرد، نگرانی خود را از اینکه عثمان درمسند خلافت کشته شود و باب فتنه‌ای بزرگ برای مسلمین باز شود بخود عثمان اعلام کرد. فرمود:

فانی انشدك الله ان لا تكون امام هذه الامة المقتول فانه كان يقال : يقتل في هذه الامة امام يفتح عليها القتل والقتال الى يوم القيامة ويلبس امورها عليها ويبت الفتن عليها فلا يبصرون الحق عن الباطل يموحون فيها موجا

و یمرجون فیها مرجا (۱)

من تورا بخدا سوگند میدهم که کاری نکن که پیشوای مقتول این امت بشوی زیرا این سخن گفته میشد که در این امت یک پیشوا کشته خواهد شد که کشته شدن او در کشت و کشتار را برای این امت خواهد گشود و کار این امت را بر ادمشته خواهد ساخت و فتنه‌ها برای این امت خواهد انگیخت که حق را از باطل نشناسند و در آن فتنه‌ها غوطه بخورند و درهم پیامیزند .

* * *

امام مسئله انتقادات علی (ع) بر عثمان که در نهج البلاغه آمده است :

همانطور که قبلاً از خود مولی نقل کردیم، آن حضرت در زمان عثمان رو در روی او و یا در غیاب او بر او اعتراض و انتقاد میکرده است همچنانکه بعد از درگذشت عثمان نیز انحرافات او را همواره یاد میکرده است و از اصل : اذکروا موتاکم بالخیبر - که گفته میشود سخن معاویه است و بنفع حکومتها و شخصیتهای فاسد گفته شده که سابقه‌شان با مردنشان لوٹ شود تا برای نسلهای بعدی درسی و برای حکومتهای فاسد بعدی خطری نباشد - پیروی نکرده است. اینک موارد انتقاد :

۱ - در خطبه ۱۲۸ جمله‌هایی که علی (ع) در بدرقه ابوذر هنگامی که از جانب راه عثمان به ریزه تبعید میشد فرموده است در آن جمله‌ها کاملاً حق را بایی ذر معترض و منتقد و انقلابی میدهد و او را تأیید میکند و بطور ضمنی حکومت عثمان را فاسد معرفی میفرماید.

۲ - در خطبه ۳۰ جمله‌ای است که قبلاً نقل شد: استاثر فاساء الاثره عثمان راه استبداد و استیثار و مقدم داشتن خود و خویشاوندان خویش را بر افراد امت پیش گرفت و بشکل بسیار بدی رفتار کرد .

۳ - عثمان مرد ضعیفی بود، از خود اراده نداشت خویشاوندانش مخصوصاً مروان حکم که تبعید شده پیغمبر بود عثمان او را بمدینه آورد و کم کم بمنزله وزیر عثمان شد سخت بر او مسلط شد و بنام او هر کاری که دلش میخواست میکرد. علی (ع) این قسمت را انتقاد کرد و رو در روی عثمان فرمود :

فلاتكونن لمروان سيقه يسوقك حيث شاء بعد جلال السن و تقضى العمر (۲)
تو اکنون در باشکوه ترین ایام عمر خویش هستی و مدت هم پایان رسیده است با اینحال مهارت را بدست مروان مده که هر جا دلش بخواهد تورا بدنبال خود ببرد .

(۱) نهج البلاغه خطبه ۱۶۲

(۲) نهج البلاغه خطبه ۱۶۲

۴ - علی مورد سوء ظن عثمان بود ، عثمان وجود علی را در مدینه مخلوه مضربحال خود میدید ، علی تکیه گاه و مایه امید برای آینده انقلابیون بشمار میرفت خصوصاً که گاهی انقلابیون بنام علی شعار میدادند و رسماً عزل عثمان و زمامداری علی را عنوان میکردند لهذا عثمان مایل بود علی در مدینه نباشد تا چشم انقلابیون کمتر با او بیفتد ولی از طرف دیگر بالعیان می دید خیر خواهانه میان او و انقلابیون وساطت میکند و وجودش مایه آرامش است از اینرو از علی خواست از مدینه خارج شود و موقتاً بمزرعه خود در «ینبع» که در حدود ده فرسنگ یا بیشتر با مدینه فاصله داشت برود .

اما طولی نکشید که از خلاء ناشی از نبود علی احساس ناراحتی کرد و پیغام داد که ب مدینه برگردد .

طبعاً وقتی که علی برگشت شعارها بنامش داغتر شد ، لهذا بار دیگر عثمان از علی خواست مدینه را ترک کند . ابن عباس پیغام عثمان را آورد که تقاضا کرده بود بار دیگر مدینه را ترک کند و بسرمزعه اش برود . علی از این رفتار توهین آمیز عثمان ناراحت شد و فرمود : یا ابن عباس ما یرید عثمان الان یجعلنی جملاً ناضحاً بالغرب اقبل و ادبر بعث الی ان اخرج ثم بعث الی ان اقدم ثم هو الان یبعث الی ان اخرج والله لقد دفعت عنه حتی خشیت ان اکون آثماً پس عباس ! عثمان جز این نمیخواهد که حالت من حالت شتر آبکش باشد که کارش اینست دریک مسیر معین هی برود و بر گردد ، عثمان فرستاد که از مدینه خارج شوم سپس فرستاد که برگردم اکنون بار دیگر تورا فرستاده که از مدینه خارج شوم . بخدا قسم آنقدر از عثمان دفاع کردم که میترسم گنهگار باشم .

۵ - از همه شدیدتر آن چیزی است که در خطبه ششقمیه آمده است : والی ان قام ثالث القوم نافعاً حضنیه بین ثیله و معتلفه و قام معہ بنو ابیه یخضمون مال الله خضم الابل بنه نفعاً الربیع الی ان اتکت علیه فقله و اجهز عمله و کبت به بطنته» تا آنکه سومین آنگرو پیاخواست آکنده شکم میان سرگین و چراگاهش ، خویشاوندان وی نیز قدعلم کردند و مال خدا را با تمام دهان مانند شتر ، علف بهاریرا ، خوردن گرفتند تا آنگاه که رشته اش باز شد و کارهای ناهنجارش مرگش را رساند و شکم پرستی ، او را بس در آورد .

ابن ابی الحدید در شرح این قسمت میگوید : «این تمبیرات از تلخترین تمبیرات است و بنظر من از شعر معروف حطیبه که گفته شده است هجو آمیزترین شعر عرب است شدید تر است ، شعر معروف حطیبه اینست :

واقعد فانك انت الطاعم الكاسی

دع المكارم لا ترحل لبغيتها